
پژوهش و نگارشی از سخی صمیم:

قسمت دهم.

قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

انقلاب و قبض قدرت به تناسب حفظ و نگهداشت آن
سهلتر است:

چگونگی تخریب درونی نظام سیاسی: بابر خورد و عملکرد های بی تأمل و بی سنجش بعضی از شرکای قدرت

نویسنده: منظور من درین جستار تطهیر فلان رژیم و یا تقبیح آن دیگری نیست من به ماهیت خوب و بد نظامهای سیاسی گذشته حرفی ندارم و صرف به روال نیشته زیرکارم از عمل کرد بعضی افراد نیدخل که بطور آگاهانه و یابی خبر از اثرات عملکرد خود هامتکب اعمالی میشوند که ضربه سنگینی بر پیکر رژیم وقت و زمان وارد و سبب شکست آن می گردند. (توهین و تحقیر دادگاه و ادارات مربوط که ادامه این بخش و بخشهای بعدی می آید در همین ردیف محاسبه می شوند که در نهایت رهبری آرشد نظام به شمول رئیس جمهور علیه چنین اعمال قرار گرفت) و آن را به شدت تمام تقبیح نمود. البته نظریاتی که ارائه میکنم منحصر به فرد است:

انهدام و بر انداختن نظام های نافذ و بر سر اقتدار کار ساده نیست

تجارب زمان و یا مشاهدات زنده ای که داریم رهنمای این حقیقت میشود که تغییر نظام های سیاسی در جریان حکومت داری آنها با موجودیت پایه های وسیع قدرت و استحکامات نظامی کار ساده و سهلی نیست و وقوع این حوادث بسا اوقات با خونریزی ها و دگرگونیهای عجیب و غریبی توأم می باشد که آن را «انقلاب» می نامند ولی این پدیده با همه مشکلات و رنجهائی که دارد سهل تر است نسبت به آنکه بعد از بدست آوردن قدرت و نظام آن را حفظ و نگهداری کنند، شنیده ام که گفته اند قبض قدرت و یا رسیدن به قدرت سهل است تا اینکه نگهداری و حفظ شود مشکلتر.

چگونگی حفظ قدرت بعد از پیروزی (انقلاب سالم و یا ناسالم):

فراموش نمی کنیم که مراتب زیرین در زمانی قابل بحث است که قدرت و نظام جدید با هر ماهیتی که دارد و به هر طریق و نحوه ای که پیروز شده است حال به دسترس گردانندگان جدید قرار دارد و اکنون مرحله حفظ و نگهداشت آن فرا رسیده است، پس این رژیم از دارندگان و صاحبان خود چه میخواهد؟

ببینید:

قدرت در جامعه؛ زمانی قابل حفظ است که قابلیت هضم و پذیرش مردم را داشته و موافق به خواست و اراده مردم عیار گردد. در غیر آن کاربرد مراتب زیرین می تواند سبب تخریب و در نهایت از هم پاشیدن نظام گردد.

*

قرار گرفتن در مقابل باورها و معتقدات مردم تیشه زدن بر ریشه قدرت است.

*

مبارزه در مقابل خرافات، اعمال و سنتهای ناپسند (خلاف قانون) و اعمال و باورهای مؤجد ضرر به شیوه ها و برخورد های مناسب که باعث تخریش و برداشت منفی جامعه و افراد آن نگردد - وجیه فرهنگی و اخلاقی پنداشته میشود.

*

نادیده گرفتن و توهین و تحقیر به معتقدات مردم بویژه در دایره دین و مذهب و سنتهای پسندیده آنها بجز ناکامی ثمره دیگری ندارد.

*

بکار بستن انواع تعصبات اعم از قومی، نژادی، لسانی، منطقوی، مذهبی، جنسیتی.... تیشه زدن بر ریشه قدرت و گردانندگان آن است.

*

غرور و اعمال سبک سرانه بعضی از شخصیت ها که خود ها را در ظاهر شرکای قدرت و به اصل حاکمیت ارتباط می دهند و بار بار خلاف عادات پسندیده مردم قرار گرفته و درستیز با جامعه و مردم عمل می کنند - پایه های قدرت و نظام را بطور گسترده متزلزل و ویران می سازند.

*

آنچه من گفته آمدم و صدها امثال دیگر آن که همه آنها از قدرت محاسبه خارج است می تواند مبارزات سخت سرانه نظام سیاسی متعهد به عدالت اجتماعی، نظام ها و رژیم های وفادار به ارمان مردم را که در ایجاد یک جامعه سالم کمر بسته اند، مضمحل و جامعه را فاقد نظام، حقوق، قانون و امنیت گردانند، در این صورت زحمات سالهای متمادی احزاب صادق، و رژیم های دارای مرام های انسان دوستانه که تازه میخواهند مطابق ارمان و اهداف خود ها عمل نمایند را نابود سازند

اگر با یک دید وسیع از آنچه خواندیم مؤجری حاصل کنیم بایست گفته شود:

امر مسلم این است که تغییر نظامهای سیاسی و یا بدست آوردن قدرتهای دولتی به هر نوع و طریقه ای که صورت گیرد بردو اهداف متضاد استوار می باشند:

که اولی منشأ در اهداف شریفانه مردم دوستی و رفاه جامعه داشته، ارمان آرامش و سعادت زندگی

افراد جامعه و مردم مطمح نظر است:

و آن دومی؛ صرف برای تصرف قدرت و بمنظور منافع شخصی و گروهی ایجاد میگردد که در

سرشت و اهداف خود ها برای خوشبختی و آرامش جامعه و افراد آن بطور جدی پایبند نیستند:

به هر صورت زمانیکه هر کدام از این دو انقلاب کسب قدرت می کنند دیده می شود که به آهستگی

و مرور زمان بگونه پنهان و یا عریان پدیده های نوین و مختلف دیگری از آنها زائیده میشود که خود

اهداف گوناگون و متفاوت دیگری را دنبال می نماید:

بر مبنای آنچه گفته آمدم؛ تجربه نشان می دهد که این زائیده ها روی انگیزه های بی حساب و عوامل

مختلف به هسته های مخرب و یا اصلاحی گوناگون خرد و کلان درونی تبدیل و تخریبیات و یا اصلاحات

ریشه ی کم کم شروع - و به مرور زمان چاق و فربه میگردد. و همین هسته های که به آن اشاره نمودیم

می تواند به دونه پدید آید:

یکی آگاهانه و استوار بر اختلافات ایدئولوژیکی و پیشبرد مرام و اهداف تعیین شده در عمل و یا مخالفت

بر چگونگی عملکرد قدرت حاکم و روش و نحوه پیاده سازی مرامنامه های اصلی در عرصه عمل.

*

و در بُجوحهٔ این دگرگونی ها به نوعی از انواع خواست و تقاضای مقام و جایگاه، گرایشها و تمایلات به اکتساب منافع شخصی، مناصب و چوکی و قدرت فردی داخل نظام نیز شامل می باشد. و علاوه از آنچیکه شماریدیم: پدیده های دیگری چون ذهنیت های خالی، بی مبالاتی و بی پروائی و غرورهای سُبک سرانه به نام اینکه در اصل قدرت شریک است می تواند سبب ظهور نوعی از تخریبات مضر شود.

*

و بدین منوال: یکی دیگری از اساسی ترین تخریبات درونی که صفت مُوریانه را دارد و خیلی خطر ناک و جبران نا پذیر هم است - همان تعصبات رنگارنگیکه بگونه های مختلف پدید می آید و ما عملن دیده ایم و می بینیم بوده می تواند. به هر صورت:

من باتوجه به مطالب بالا مستندات و اعمالی واقعی را بازگو می سازم که منطبق و موازی به همان اصول یاد شده و برای تقویّه مباحث گذشته در ارتباط به کم بینی و توهین دستگاه قضائی میهن که مسند آن برای مردم ما قابل تقدیس است سخت خطر آفرین بوده و خواسته و ناخواسته تزلزل بر استحکام نظام و قدرت وارد می کند - که من خود شاهد و ناظر آن بوده ام خدمت تان عرضه می دارم: در آینده خواهید خواند.

با حرمت سخی صمیم.

ادامه دارد: